عاشورا تجلی اسلام ناب(٤)

اسلام عزت بخش

سید محمد سعید مدنی

قال‌الحسین(ع): الا و ان الدعی بن الدعی، قدرکز بین اثنتین: بین‌الســـله والذله، و هیهات منا الذله، یا بی‌الله لناذلک و رسوله والمومنون» آگاه باشـــید که زنازاده فرزند زنازاده مرا بین دو چیز مخیر نموده اســـت: جنگ و شمشیر و یا ذلت و خواری و ذلت و خواری هرگز! زیرا خداوند و رســـولش و مومنان آن را برای ما نمی‌پذیرند. (بحارالانوار، ج ۴۵ ص ۸۳)

اسلام عاشورا، اسلام عزت و کرامت انسانی است. «هیهات مناالذله»! این ندای رسا و فریاد عزتمدارانه امام حسین بن علی(ع) در نبرد بی‌مانند عاشوراست که برای همیشه در گوش تاریخ طنین‌انداز شده است. فریادی که به انسان و انسانیت تا وقتی حیات تداوم دارد و چرخ روزگار می‌چرخد، درس «چگونه باید زیست» می‌آموزد. «الموت اولی، من رکوب العار»، مرگ، بر زندگی توأم با ذلت و تســـلیم برتری دارد. (بحارالانوار، ج ۴۵،ص ۵۰) و چنین مرگی عین زندگی است و حتی بهتر و زیباتر و عالی‌تر:

اسلامی که امام حسین در سرزمین کربلا و پیکار نابرابر عاشورا تعریف و تفسیر کرد، عزت را فقط از خدا می‌داند و آزادگی و عزتمندی انسان را در گروی عبودیت و خشـــوع در برابر قدرت لایزال الهی می‌داند. هرکس به میزانی بنده خدا باشد، آزادتر است، هرکس به میزانی که در برابر خدا خضوع داشته و خاشع باشد، عزتمندتر است، هرکس به میزانی که خدا و روز قیامت ایمان داشته باشد به هر آنچه در دنیا او را به خواری و مذلت می‌خواند (شهوت، قدرت، ثروت،...) کافرتر است! و... هرکس «خداترس»تر باشد، در برابر قدرتمندترین قلدرها و قداره‌بندان، شجاع‌تر است. چرا علی مرتضی(ع) را شـــجاع شجاعان می‌خوانیم، آیا جز این است که او سخت از خدای بزرگ در بیم و ترس است؟! چرا حسین بن علی(ع) یک تنه با تعدادی اندک از یارانش به قلب بزرگترین امپراتوری زمان و جهان می‌زند

اســـلام عاشورا، اســـلام عزت و کرامت انسانی است. «هیهات مناالذله»! این ندای رسا و فریاد عزتمدارانه امام حسین بن علی(ع) در نبرد بی‌مانند عاشوراست که برای همیشه در گوش تاریخ طنین‌انداز شده است. فریادی که به انسان و انســـانیت تا وقتی حیات تداوم دارد و چرخ روزگار می‌چرخد، درس «چگونه باید زیست» می‌آموزد.

که شرق و غرب عالم را با شمشیر فاتحان و افسران خود فتح کرده و زیر سلطه درآورده است؟ آری «تعز من تشاء و تذل من تشاء»! چنین دیدگاه و باوری اســـت که علی مرتضی(ع) و حســـین سر جدا تربیت می‌کند و پرورش می‌دهد و می‌سازد. حسین(ع) دانش‌آموز شایسته این مکتب است. او تربیت شده مکتب علی(ع) است که همیشه و حتی در آخرین ساعات حیات ظاهری و دنیوی به حسن(ع) و حسین(ع) چنین وصیت می‌کند. «ولاتکن عبد غیرک و قد جعلک الله حرا...»! بنده هیچ غیرخدایی مباش که خدا تو را آزاد آفریده است. (نهج‌البلاغه- نامه ۳۱) امام حسین(ع) فرزند چنین پدری و چنان مکتبی است که وقتی عمربن سعد پیام عبیدالله بن زیاد را به ایشان ابلاغ می‌کند و چنین اتمام حجت می‌کند که: «یا خود را تسلیم کند تا درباره‌اش تصمیم بگیرم(!) یا آماده فرودآمدن شمشیرها و کشته شدن باشـــد»! چنین پاسخ کوبنده و تحقیرآمیزی را خطاب به آن آدمک‌های ذلیل و آن قدرت‌های پوشالی می‌دهد: «الدعی ابن‌الدعی، قدرکز بین اثنتین، بین السلةوالذلة، هیهات مناالذله»! زنازاده، پسر زنازاده، مرا میان شمشیر و ذلت‌پذیری مخیر کرده است، هیهات من‌الذلة! زنده باد مرگ...! و راستی چرا؟ خود امام حسین(ع) جواب می‌دهد: «کفی بک ذله ان تقیتش و ترغما» برای بدبختی و ذلت تو کافی است که زندگی کنی اما دماغت را به خاک بمالند(!) (بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۲۳۸).

آری، عاشـــورا باید زنده بماند و هر روز عاشورا باشد و هر زمین کربلا. آری، این است دلیل آن همه توصیه و سفارش از سوی ائمه اطهار(ع) که عاشورا را زنده نگاه دارید، تا اسلام حقیقی، اسلام ناب محمدی(ص) زنده بماند و به شـــما عزت و ســـرافرازی ارزانی دارد و همچنین دلیل این همه تلاش از ســـوی دشـــمنان آگاه و منافقان دوست‌نما و دوستان کم شعور و بی‌بصیرت، برای زدودن نام و مســـخ کردن یاد و خاطره امام حسین(ع) و عاشورا همین است بنابر این تا اصول و ارزش‌ها و تعالیم الهی و آموزه‌های اســـلام ناب، اسلام عاشورا، باقی و در کالبد زمان و زمین جاری باشد و هر روز عاشـــورا و هر زمین کربلا باشد، دیگر هیچ مسلمانی ذلت نمی‌پذیرد و در برابر مسلح‌ترین ارتش‌ها و قدرتمندترین حکومت‌ها، سر تسلیم و بندگی فرود نمی‌آورد. این اعلام و نظر صریح قرآن است که فرموده «لن یجعل الله للکافرین علی المومنین سبیلا» خداوند هرگز راهی برای سلطه کافران به مسلمانان قرار نداده است(نساء- ۱۴۱) این سنت الهی است که مسلمان اگر فراتر از «شناسنامه»، عملاً به آموزه‌های اسلام عمل کند و مؤمن و پایبند به تعالیم قرآن باشـــد، هرگز (لن) و هرگز زیردست و ذلیل و خوار کافران نمی‌شود. امام حسین(ع) در کربلا می‌خواهد، این اسلام و تعالیم را زنده و احیاء کند. خوشبختانه این ملک و ملت در این باره تجربیات گرانبهایی دارد. و این معنی را با همه وجود در قلب زمان و غیبت امام زمان(عج) لمس کرده و دریافته است. ملتی که در طول ۸ سال دفاع غریبانه، با تکیه بر فرهنگ اسلام، آموزه‌های عاشورایی و شعار «یا حسین، فرماندهی»! در برابر دشمن غدار و متجاوز که عزت و اســـتقلال او را هدف قرار داده بود، شـــجاعانه و شهادت‌طلبانه ایستاد و تا سنت الهی «لن یجعل الله للکافرین علی‌المومنین سبیلا» را در دفتر تاریخ ثبت کند، دشمنان را خوار و زبون و رسوا سازد و دنیا را به شگفتی وا دارد. ملتی که هنوز هم که هنوز است به جرم عزتمداری و حسینی بودن، تاوان و هزینه می‌دهد، و از بیرون و درون با انواع و اقسام دشمنی‌ها و تضییقات و توطئه‌ها در حال دست و پنجه نرم کردن است.

اسلامی که امام حسین در سرزمین کربلا و پیکار نابرابر عاشورا تعریف و تفسیر کرد، عزت را فقط از خدا می‌داند و آزادگی و عزتمندی انســـان را در گرو عبودیت و خشوع در برابر قدرت لایزال الهی می‌شمارد. هرکس به میزانی بنده خدا باشد، آزادتر اســـت، هرکس به میزانی که در برابر خدا خضوع داشته و خاشع باشد، عزتمندتر است.

اســـلام عاشورا، اسلام عزت و سربلندی اســـت،در عین حال که اسلام مظلومیت و غربت و ظلم ســـتیزی هم هست،این اسلام است که باید زنده بماند و به وسیله آن پیرایه‌ها خرافات و انحرافات و بدعت‌ها از دامن اسلام زدوده شـــود. همان اسلامی که امام حســـین(ع)، سمبل و نماد آن است و عاشـــورا ضمن عینیت یافتن و به نمایش درآمدن آن، اســـلام عزت‌بخش، «... تـــا آخرین لحظه‌ها عملش، حرکاتش، ســـکناتش، ســـخنانش، تمام حق‌خواهی، حق‌پرستی و موجی از حماسه است. شب تاسوعا که برای آخرین بار به او عرضه می‌دارند، یا کشته شدن یا تسلیم! اظهار می‌دارد... به خدا قسم که من هرگز نه دست ذلت به شما می‌دهم و نه مثل بردگان فرار می‌کنم، مردانه مقاومت می‌کنم تا کشته بشوم. آن ساعت‌های آخر ابا عبدالله باز همان است. باور نکنید که اباعبدالله این جمله را گفته باشد، اسقونی شربة من الماء، من که این جمله را در جایی ندیده‌ام، حســـین،اهل این جور درخواست‌ها نبود بلکه او در مقابل لشکر دشمن می‌ایستد و فریاد می‌کند: ... مردم کوفه! آن ناکس پســـر ناکس، آن زنازاده، پسر زنازاده، امیر شما، فرمانده کل شما، آن کســـی که به فرمان او آمده‌اید به من گفته است که از این دو کار یکی را انتخاب بکن، یا شمشـــیر، یا تن به ذلت دادن! آیا من تن به ذلت بدهم؟ هیهات که ما زیر بار ذلت برویم! ما تن خودمان را در جلوی شمشیرها قرار می‌دهیم ولی روح خودمان را در جلوی شمشیر ذلت هرگز فرود نمی‌آوریم، خدای من که در راه رضای او قدم برمی‌دارم راضی نیست و می‌گوید نکن، پیغمبر که وابسته به مکتب او هستم، می‌گوید نکن، آن دامن‌هایی که من در آنها بزرگ شده‌ام، دامن علی که روی زانوی او نشسته‌ام به من می‌گوید تن به ذلت نده» (حماسه حسینی، جلد اول، ص ۱۳۶ و ۱۳۷)

تجلی سیره پیامبر(ص) در سیره امام حسین(ع)

منصور پورمحیطی

نویســـنده در مطلب پیـــش‌رو الگوبرداری امام‌حســـین(ع) از سیره پیامبر(ص) در مبارزه با ظلم و بدعت و حاکمیت فاســـقان و مبارزه حق و باطل را تشریح کرده است.

***

امام حسین(ع) در تبیین و تفسیر علل قیام و خروج علیه حاکمیت دولت و خلافت یزیدی، بر عنصر «سیر بر سیره پیامبر(ص)» تاکید می‌کند و می‌فرماید: انّی لَمْ أَخْرُجْ أَشِـــرًا وَ لا بَطَرًا وَ لا مُفْسِـــدًا وَ لا ظالمًا وَ إنّما خَرَجْـــتُ لِطَلَبِ الاصْلاحِ فی أُمّهِ جَـــدّی. أُریدُ أَنْ آمُرَ بِالْمَعْروفِ وَ أَنْهی عَنِ الْمُنْکَرِ وَ أَسیرَ بِسیرَهِ جَدّی وَ أَبی عَلِی بْنِ أَبیطالب؛ من برای خوشگذرانی و خودخواهی و خودرأیی و ایجاد ظلم و فســـاد خارج نشـــدم، بلکه فقط برای نجات و صلاح امت جدم محمد خارج شدم. می‌خواهـــم که امر به معروف و نهی از منکر کنم و به شـــیوه جدم محمد و پدرم علی بن ابی طالب حرکت کنم. (بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۳۰)

امام حسین(ع) با تاکید بر اینکه حرکت انقلابی و خروج علیه نظام سیاســـی موجود، چیزی جز سنت و

امام حسین(ع) با تاکید بر اینکه حرکت انقلابی و خروج علیه نظام سیاسی موجود، چیزی جز ســـنت و سیره جدش پیامبر مکرم اسلام (ص) نیســـت، بر آن است تا نشان دهد هرگونه شـــک علمی و تردید عملی در این قیام و خروج علیه نظام سیاسی، تشکیک و تردید در سیره پیامبر(ص) است که خدا در آیات قرآن بصراحت آن را تایید و امضا کرده و خواهان سرمشق قرار گرفتن آن از سوی امت شده است.

سـیره جدش پیامبر مکرم اسلام (ص) نیست، بر آن است تا نشان دهد هر گونه شک علمی و تردید عملی در این قیام و خروج علیه نظام سیاســـی، تشکیک و تردید در سیره پیامبر(ص) است که خدا در آیات قرآن بصراحت آن را تایید و امضا کرده و خواهان سرمشق قرار گرفتن آن از سوی امت شده است. خدا می‌فرماید: لَقَدْ کَانَ لَکُمْ فِی رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ کَانَ یَرْجُو اللَّهَ وَالْیَوْمَ الْآخِرَ وَذَکَرَ اللَّهَ کَثِیرًا؛ قطعا برای شما در اقتدا به رسول خدا سرمشقی نیکوست برای آن کس که به خدا و روز بازپســـین امید دارد و خدا را فراوان یاد می‌کند. (احزاب، آیه ۲۱)

از آنجا که ســـنت و سیره پیامبر(ص) با پیامبران بزرگ بویژه جد بزرگوارش حضرت ابراهیم خلیل الله(ع) یکی اســـت، خدا از مومنان می‌خواهد تا ایشان را نیز سرمشق قرار دهند. (ممتحنه، آیه ۶)

با نگاهی به سیاق این آیه و آیات دیگر (نگاه کنید: احزاب، آیات ۲۱ و ۲۲؛ ممتحنه، آیات ۱ تا ۹) می‌توان دریافت که اسوه نیک بودن پیامبر(ص) و جدش، هر چند در تمامی ابعاد فلســـفه و سبک زندگی است، اما در جنبه‌های اجتماعی پر رنگ‌تر اســـت. سیاق آیات ناظر به مسائل سیاسی - نظامی و در تقابل میان حق و باطل در ســـاختار فریضه «تولی و تبری» است. به عنوان نمونه خدا در آیات آغازین ســـوره ممتحنه به ولایت الهی و ولایت طاغوتی‌اشاره می‌کند و از مومنان می‌خواهـــد تا روابط سیاســـی – اجتماعی خویش را براساس برادری ایمانی تنظیم کنند و نسبت به مومنان ولایت و نسبت به کافران برائت بجویند، هر چند که آن کافران از ارحام و خویشـــان بسیار نزدیک آنان باشند. سپس می‌فرماید:قطعا برای شما در پیروی از ابراهیم و کســـانی که با اویند سرمشقی نیکوست آنگاه که به قوم خود گفتند: ما از شما و از آنچه به جای خدا می پرســـتید بیزاریم؛ به شما کفر می ورزیم؛ و میان ما و شما دشمنی و کینه همیشگی پدیدار شده تا وقتی که فقط به خدا ایمان آورید...(ممتحنه، آیه۴)

امام حســـین(ع) در تعلیل قیام و خروج خویش علیه نظام سیاسی به سیره پیامبر(ص)اشاره می‌کند و آن را ملاک سنجش و داوری قرار می‌دهد. بنابراین، ســـیره پیامبر(ص) می‌بایســـت مقتضی جـــواز بلکه حتی وجوب قیام و خروج علیه نظام سیاســـی باشد که مدعی اسلامیت اســـت و خلافت رسول‌الله (ص) را یدک می‌کشـــد؛ زیرا یزید خود را امیرالمومنین و خلیفه رسول‌الله(ص) و بلکه خلیفه الله مطلق می‌داند و اکثریت امت اسلام با همین عنوان با او بیعت کردند، هر چند که شماری اندک از امت اسلام او را شایسته خلافت ندانسته و از بیعت سرباز زدند و مانند عبدالله بـــن عمر و عبدالله بن زبیر بـــن عوام علیه خلافت او ایســـتادند؛ اما کناره‌گیری اندکی هر چند از ســـران امـــت، هرگز نمی‌تواند مجوزی برای قیام علیه خلیفه و امیرمومنـــان یزید بن معاویه باشـــد. افکار عمومی چنین قیامی را خـــروج علیه حاکمیت و از مصادیق بغی و افســـاد فی الارض تلقی کرده و ســـرکوب قیام و خوارج را خواســـتار می‌شدند. اینکه در شام هنگام عبور اسرای کربلا، سخن از خارجی و خوارج است، به همین معنا است؛ یعنی همان طوری که گروه خوارج نهروانی به سبب طغیان علیه حاکمیت خلیفه چهارم امیرالمومنین علی بن ابی طالب(ع) مستحق مجازات مـــرگ و قتل بودند، امام حســـین(ع) و پیروانش نیز مســـتحق قتل بودند؛ زیرا علیه حاکمیت و حکومت اســـلامی و خلیفه به حق مسلمین قیام کرده و بطور رسمی اعلان خروج کرده بود.

این تحلیـــل اکثریت امت اســـلام اســـت و امام حســـین(ع) باید در تحلیل خویش، به گونه‌ای تحلیل می‌کرد که اساس حاکمیت یزیدی را مخدوش کرده و جواز بلکه وجوب خروج علیه چنین حاکمیت و حاکمی برای مردم قابل قبول تلقی می‌شـــد. از همین رو امام حسین(ع) برای جواز بلکه وجوب خروج علیه حاکمیت و حاکم، به سیره جدش رسول‌الله (ص) استناد می‌کند.

اما پرسش اساسی این است که امام حسین(ع) در جواز یا وجوب خروج علیه حاکم و حاکمیت اسلامی به کدامین سیره رسول‌الله(ص) استناد می‌کند؟ اصولا در زمان رسول‌الله (ص) حاکمیت مدعی اسلام که در تقابل با حاکمیت آن حضرت باشـــد، وجود نداشت، تا بتوان به سیره‌ای استناد کرد که امام حسین(ع) براساس آن جواز بلکه وجوب خروج علیه حاکمیت و حاکم اسلامی را بدان استناد می‌کند.

در پاسخ به این پرسش‌ها باید گفت، امام حسین(ع) نه تنها مستنداتی در سیره پیامبر(ص) بلکه در سیره امیرمومنان علی(ع) و دیگر پیامبران و معصومین دارد که براساس آن قیام خویش را یک قیام و خروج مشروع اسلامی و براساس موازین و معیارهای قرآنی و اسلامی و سنت و سیره پیامبر(ص) می‌داند.

نگاهی به سیره پیامبر(ص) در قیام علیه باطل

آموزه‌های قرآن، تقابل را میان حق و باطل قرار داده است که نمادهایی چون ایمان و کفر، خوب و بد، زیبا و زشـــت، شکر و کفران، خیر و شرّ، تقوا و فجور، عدل و جـــور، ولایت الله و ولایت طاغوت و مانند آنها دارد. بنابراین، دعوت پیامبران به حق در تقابل با باطل است.

از نظـــر قرآن، همواره در طـــول تاریخ در برابر هر پیامبری دشـــمنی از جنیان و انســـان‌ها قرار دارد که در تقابل با آنان فکر و عمل می‌کنند. خدا می‌فرماید: وَ کَذلِکَ جَعَلْنَا لِکُلِّ نَبِی عَدُوّاً شَیَاطِینَ الْإِنْسِ وَ الْجِنِ یُوحِی بَعْضُهُمْ إِلَی بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُوراً وَ لَوْ شَـــاءَ رَبُّکَ مَا فَعَلُوهُ فَذَرْهُمْ وَ مَا یَفْتَرُونَ؛ این چنین در برابر هر پیامبری، دشمنی از شیاطین انس و جنّ قرار دادیم؛ آنها بطور سری و درگوشی سخنان فریبنده و بی‌اساس برای اغفال مردم به یکدیگر می‌گفتند؛ و اگر پروردگارت می‌خواست، چنین نمی‌کردند؛ و می‌توانست جلو آنها را بگیرد؛ ولی اجبار ســـودی نـــدارد. بنابر این، آنها و تهمت‌هایشان را به حال خود واگذار!(انعام، آیه ۱۱۲)

از نظر قرآن، این یک سنت و قانون الهی است که حاکم بر اجتماع انسانی است. سنت‌های الهی قوانین حاکم بر جهان و جان و جامعه است. قوانینی که تغییر و تبدیل و تحویلی در آنها نیست و هماره خواهد بود. (اسراء، آیه ۷۷؛ احزاب، آیه ۶۲) از سنت‌های الهی، تقابل حق و باطل و در نهایت زوال باطل است.(اسراء، آیه ۸۱)

همچنیـــن از نظر قـــرآن، حاکمیت صالحان برای اجرای عدالت که فلسفه بعثت پیامبران، ارسال رسولان و انزال کتب و قوانین آسمانی است(حدید، آیه ۲۵) از سنت‌های الهی است که در نهایت تحقق می‌یابد.(نور، آیه ۵۵؛ انبیاء، ۱۰۵)

بنابراین، پیامبر(ص) همانند دیگر پیامبران الهی خود را مامور تحقق حقیقت و ابطال باطل می‌دانست و در راستای تحقق عدالت «قوامین بالقسط»(مائده، آیه ۸) بود. در طول تاریخ کسانی در مسند حاکمیت قرار گرفتند که مدعی رشد و هدایت رشدی بودند و خود را بیشتر از دیگران بر حاکمیت شایسته می‌دانستند، چنانکه فرعون این گونـــه بود.(غافر، آیه ۲۹؛ نازعات، آیـــه ۲۴) پیامبرانی چون حضرت موســـی(ع) برای اجرای حاکمیت الهـــی و رهایی مردمان علیه چنین حاکمیت‌های دینی و دنیوی باطل قیام کردند.(دخان، آیات ۱۸ و ۱۹)

از نظـــر قـــرآن، ســـنت‌های گفتـــاری و رفتاری پیامبر(ص) اموری اســـت که می‌بایســـت امت آن را بشناســـد و بدان عمل کند؛ زیرا ســـنت‌ها و سیره آن حضرت(ص) برخاسته از وحی است و آن حضرت(ص) هیچ سخنی جز براســـاس وحی نمی‌گوید: وَمَا یَنْطِقُ عَنِ الْهَوَی إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْیٌ یُوحَی؛ و از سر هوس سخن نمی‌گوید؛ این سخن بجز وحیی نیست که به او وحی می شـــود.(نجم، آیـــات ۳ و ۴) یا هیچ کاری را جز به وحی انجام نمی‌دهد؛ زیرا دســـت خدا است که بدان تیر می‌افکند.(انفال، آیه ۱۷) از همین رو همه افکار و اعمالش برخاسته از وحی و موازین وحیانی است؛ زیرا برخوردار از عصمت کامل است. بنابراین، خدا می‌فرماید: وَمَا آتَاکُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاکُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِیدُ الْعِقَابِ؛ و آنچه را فرستاده او به شما داد آن را بگیرید و از آنچه شما را باز داشت بازایستید و از خدا پروا بدارید که خدا سخت کیفر است.(حشر، آیه ۷)

قـــرآن، اطاعت از ســـیره پیامبـــر(ص) را واجب می‌داند(آل عمـــران، آیه ۳۱)؛ زیرا مقصود از «أطیعوا الرّسول» سنّت پیامبراست. (التّفسیر الکبیر، ج ۴، جزء ۱۰، ص ۱۱۲؛ روح المعانـــی، ج ۴، جزء ۵، ص ۹۵) از اینکه ظالمان در قیامت، از پیمودن راه‌های انحرافی و نپیمودن راه پیامبر(ص)، اظهار ندامت می‌کنند، معلوم می شود همه راه‌ها غیر از راه پیامبر(ص) بیراهه است.

از نظر قرآن، پیروی از سنّت پیامبراکرم(ص)، نشانه رشد و تعالی انسان(حجرات، آیه ۷)، ایمان(نساء، آیه ۵۹؛ توبه، آیه ۷۱) در راستای اطاعت از خداوند است؛ و کســـی که به مخالفت با سنت و سیره پیامبر(ص) اقـــدام می‌کند، در حقیقت علیه خدا عصیان و طغیان می‌ورزد.(آل عمران، آیات ۳۲ و ۱۳۲؛ نساء، آیه ۱۳ و ۱۴ و ۵۹ و ۶۱).

باید توجه داشت که برخی مفسّران در تفسیر آیات گفته اند: نشانه محبّت مسلمانان به خدا، پیروی از سنّت پیامبرش است. (الکشاف، ج ۱، ص ۳۵۳؛ الدرالمنثور، ج ۲، ص ۱۷۹) همچنین از این آیات استفاده می شود که رسول خدا(ص) به صورت مطلق، حجّت خدا قلمداد شـــده و این معنا مستلزم حجّیّت هرگونه فعل، قول و تقریر آن حضرت و لزوم پیروی از او است.

بنابراین، اگر ســـنت و سیره پیامبر(ص) به عنوان معصوم مطلق حجت اســـت و باید بدان التزام داشت، کســـی نمی‌تواند بر خـــلاف آن عمل کند و یا مقلد از این سنت و سیره را مواخذه کند. از نظر قرآن اطاعت از سنت و سیره پیامبر(ص) و عمل مطابق آن، آثاری دارد که از جمله آنها می‌توان به اصلاح و آشتی(انفال، آیه ۱)، ایمنی از اختلاف(آل عمران، آیه ۱۰۳)، کسب تقوای الهی(انفـــال، آیه ۱؛ انعام، آیـــه ۱۵۳)، حیات معنوی(انفال، آیه ۲۴)، رستگاری(نساء، آیه ۱۳) و مانند آن‌هااشاره کرد؛ در حالی که مخالفت با آن موجب حبط اعمال(محمد، آیه ۳۳)، خروج از ولایت الهی(نساء، آیه ۱۱۵)، سقوط به ورطه حیوانیت(انفال، آیات ۲۰ و ۲۲)، کفر(آل عمران، آیه ۳۲؛ نور، آیه ۴۷)، نفاق(نساء، آیات ۶۰ و ۶۱) و مانند آنها می‌شود.

با نگاهی به آموزه‌های قرآن دانســـته می‌شود که پیامبر(ص) علیه هر گونه ظلم و بی عدالتی قیام می‌کرد و هرگز تن به آن نمی‌داد. همچنین از همین آموزه‌های وحیانی می‌توان دریافت که آن حضرت(ص) با هر گونه سوءاستفاده از اسلام به شدت برخورد می‌کرد و تنها به ادعای افراد بسنده نمی‌کرد؛ زیرا اسلوب قرآنی بر این است که مدعی اسلام را مثلا بیازماید تا سیه رو شود هر که در او غش باشـــد. خدا می‌فرماید:برخی از بادیه نشـــینان گفتند: ایمان آوردیم! بگو: ایمان نیاورده‌اید، لیکن بگویید: اســـلام آوردیم؛ و هنوز در دلهای شما ایمان داخل نشده است؛ و اگر خدا و پیامبر او را فرمان بریـــد از ارزش کرده هایتان چیزی کم نمی کند خدا آمرزنده مهربان اســـت. در حقیقت مؤمنان کسانی‌اند که به خدا و پیامبر او گرویده و دیگر شک نیاورده و با مال و جانشـــان در راه خدا جهاد کرده اند؛ اینانند که راست‌کردارند. (حجرات، آیات ۱۵)

در همین راستا پیامبر(ص) علیه کسانی از منافقان قرار می‌گیرد که مســـجد ضرار را ساخته تا از این نام مقدس برای مقاصد شوم خویش بهره گیرند و محافل توطئه و نجوا علیه نظام سیاسی ولایی راه‌اندازی کنند. خدا می‌فرماید:و آنهایی که مسجدی اختیار کردند که مایه زیان و کفر و پراکندگی میان مؤمنان است و نیز کمینگاهی است برای کسی که قبلا با خدا و پیامبر او به جنگ برخاسته بود و سخت سوگند یاد می کنند که جز نیکی قصدی نداشتیم؛ ولی خدا گواهی می‌دهد که آنان قطعا دروغگو هستند. (توبه، آیه ۱۰۷)

بنابراین در سنت و سیره قرآنی پیامبر(ص) هر گز همکاری و همراهی با ظالم و فاســـق مطرح نیست و ادعای مسلمانی یا ساخت اماکن مقدس اسلامی چون مســـجد نمی‌تواند مجوزی برای کارهایی باشد که بر خلاف فلسفه بعثت و سنت‌های الهی حاکم بر جان و جهان و جامعه است. اینکه شخص بخواهد به نام خلیفه الله یا امیرمومنان و دولت و نظام اســـلامی به فسق و فجور بپردازد و هنجارشکنی کرده و بلکه هنجارهای زشت را با قانون و عمل حاکمیتی خویش تثبیت کند، هرگز مجوزی برای بقای وی در منصب نخواهد بود؛ زیرا در طول تاریخ زر و زور و تزویر در کنار هم به حاکمیت باطل و طاغوتی پرداختند که برجسته‌ترین افراد آنها قارون و فرعون و هامان هستند. (عنکبوت، آیه ۳۹)

اگر در امت و اجتماعی فســـق و فجور به شـــکل پدیده‌ای وجود داشـــته باشد، کار بسیار زشتی است و باید با آن مبارزه کرد، اما اگر حاکمیتی بخواهد کارهای زشت اکثریت اجتماع را به شکل قانون نهادینه کند، چنانکه مجالس انگلیس قانون جواز هم جنس بازی را قانونی کردند، چنین حاکمیتی خلاف اصول انسانی و حقوق بشر واقعی قرار گرفته و باید ساقط و نابود شود.

بنابراین، در سنت و سیره پیامبر(ص) مبارزه علیه هر گونه نمادها و نهادها چه حاکمیتی چه غیرحاکمیتی که فسق و فجور را نهادینه می‌کنند و به ترویج فحشاء و منکرات اقدام می‌کنند، یک امر ضروری و بایسته است. پیامبر(ص) بارها با منافقان در مدینه و حاکمیت باطل آنان مبارزه کرد که در ســـوره‌های احزاب و منافقون و توبه بارها بیان شـــده اســـت. از نظر امام حسین(ع) حاکمیت حکومت یزیدی که از جنس حاکمیت منافقان مدینه است، در قالب و عنوانی چون خلافت مسلمین و خلیفه الله و خلیفه رسول‌الله(ص) نمی‌تواند مجوزی برای بقای چنین حاکمیتی باشد بلکه همان طوری که مسجد ضرار خراب و نابود شد، باید چنین حاکمیتی نیز نابود و از صفحه روزگار محو شود.

ســـنت و ســـیره پیامبر(ص) مبارزه بـــا هر گونه بدعت‌هایی است که به نام دین اسلام انجام می‌شود و منکرات و فحشاء را به عنوان ارزش‌ها جایگزین می‌کند. پیامبر(ص) می‌فرماید: اذا ظهرت البدع فی امتی فلیظهر العالم علمه فمن لم یفعل فعلیه لعنة الله؛ زمانی که در امتم بدعتها آشکار شـــد بر عالم و دانشمند است که علم خویش را آشـــکار کند، پس هر کس چنین نکند لعنت خداوند بر او باد.(اصول کافی، تهران: انتشـــارات علمیه اسلامیه، چهار جلدی، ج ۱، بی‌تا، کتاب فضل العلم، ص ۷۰.)

امام حســـین(ع) براساس همین ســـنت و سیره پیامبـــر(ص) به این نکته به عنـــوان تعلیل جواز بلکه وجوب قیام علیه حاکمیت یزیدی و خروج علیه چنین خلیفه و خلافت دروغین اشاره و سخنانی بیان می‌کند که تبیین گر، سنت و سیره ایشان در چارچوب سنت و سیره پیامبر(ص) است. در روایت است: حسین (ع) در منطقه ذی حسم بر پای خاست، خدا را شکر گزارد و او را ستود، ســـپس گفت: چیزی پیش آمد که می بینید و بدرستی که دنیا دگرگون و عوض شده است و نیکیهای آن پشـــت کرده‌اند و با شتاب در حال گذر است پس از آن جز اندکی آب، چون ته مانده‌ای نمانده است آیا نمی‌بینید که حق به کار بسته نمی شود و از باطل جلوگیری نمی شود. حقا که مؤمن باید ملاقات با خدا را بخواهد. براستی که من مرگ را جز سعادت و زندگی با ستمگران را جز رنجش و انزجار نمی بینم. (تحف العقول، ابن ابی شعبه، ص ۲۴۹)

از نظر امام حســـین(ع) حکومـــت یزیدی همان حکومت جاهلیت است که پیامبر(ص) علیه آن قیام کرده اســـت. بنابراین، نمی‌توان حاکمیت طاغوتی و جاهلی یزید را پذیرفت، بلکه به حکم ســـنت و سیره پیامبر(ص) باید با آن مقابله کرد. در روایت است: یزید به والی خود در مدینه نوشـــت: حسین و عبدالله بن زبیر و عبدالله بن عمر را احضار نموده و از آنها بیعت بگیر و اگر بیعت نکردند آنها را گردن بزن و سرشان را برای من به شـــام بفرست؛ و امام در جواب فرمود: هنگامی که امت اسلامی به پیشوایی مثل یزید گرفتار شـــود، باید فاتحه اسلام را خواند.(بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۴ تا ۳۲۹.)

از نظر امام حســـین(ع) سنت و سیره پیامبر(ص) بر این اســـت که وقتی حاکم عادل منصوب از ســـوی خدا اســـت، دیگران جز ولایت طاغوت از هیچ ولایتی برخوردار نیستند. از همین رو آن حضرت(ع) خلافت و حکومت را حق مســـلم خود دانسته است، چنانکه فرموده اســـت: به جانم قسم امام نیست؛ مگر آنکه به کتاب خدا عمل کند و به عدل و قســـط رفتار نماید و بر حسب قانون و حق مجازات کند و خود را در مسیر رضای خدا قرار دهد.(همان)

حاکمیت سلطنتی سفیانی با عناوین خلیفه الله و خلیفه رسول‌الله (ص) بر آن بودند که پوسته‌ای از دین را بر تن اجتماع کنند که هیچ محتوایی از اسلام ندارد. به ســـخن دیگر، حتی پوستین را وارونه به تن اسلام کردند؛ و بخشی از آن را به نمایش گذاشتند که شامل تاکید بر فروعاتی چون نماز و روزه، بدون توجه به فلسفه اصلی حاکمیت اسلام یعنی عدالت است.(حدید، آیه ۲۵) جالب اینکه معاویه پس از پیمان با امام حسن(ع) علنا اظهار داشت که به هیچ یک از شرایطی که در قرار داد به نفع امام حسن بن علی است عمل نخواهد کرد عملا دروغ و نیرنگ و فساد را در جامعه ترویج داد. از همین رو امام حسین(ع) می‌فرماید: همانا سنت رسول خدا(ص) را به دســـت فراموشی سپردند و بدعت‌ها را زنده کردند. یا فرمود: شما را به زنده کردن معارف حق و از بین بردن بدعتها دعوت می‌کنم.(بلاغت الحسین، ص ۶۵؛ طبری، ج ۷، ص ۲۴.)

خلاصه اینکه در جامعه آن روز فســـادی بالاتر از تصدی ســـتمگران در مناصب حکومتی نبوده، که در حقیقت ریشـــه همه فساد و بدبختی در جامعه است.

سنت و سیره پیامبر(ص) مبارزه با هر گونه بدعت‌هایی است که به نام دین اســـلام انجام می‌شود و منکرات و فحشـــاء را به عنوان ارزش‌ها جایگزین می‌کند. امام حسین(ع) براساس همین ســـنت و سیره پیامبر(ص) به این نکته به عنوان تعلیل جواز بلکه وجوب قیـــام علیه حاکمیت یزیدی و خروج علیه چنین خلیفه و خلافت دروغین اشاره و سخنانی بیان می‌کند که تبیین گر سنت و سیره ایشان در چارچوب سنت و سیره پیامبر(ص) است.

آنان اجازه می‌دادند تا مردم به نماز و روزه اقدام کنند و حج بی‌محتوای بدون برائت از مشرکان برگزار کنند، اما حاضـــر نبودند تا مردم حق خویـــش را به عنوان عدالت مطالبه کنند. حاکمیت سلطنتی بر خلاف سنت و ســـیره قرآنی رسول‌الله(ص) چشم بر اصول بسته و حتی آن را تضییع می‌کرد؛ چنانکه امام در برابر لشکر حر فرمود:ای مردم! همانا رسول خدا(ص) فرمود: هر کس ســـلطان ستمکاری را ببیند که محرمات الهی را حلال می‌شـــمارد و با خدا پیمان شکنی می‌کند و با ســـنت و روش رسول خدا مخالفت می‌ورزد، ولی با او مخالفت نکند بر خداست او را با همان ستمگر محشور گرداند و در جایگاه ستمکاران قرار دهد.(مقتل الحسین مقرم، ص ۱۸۴.)

از آنجا که در ســـنت و ســـیره پیامبر(ص) مسئله ولایـــت متقابـــل مومنان در امر به معـــروف و نهی از منکر فریضـــه‌ای واجب و لازم اســـت، بطور طبیعی امام حســـین(ع) همین سنت و ســـیره را نیز مستند قیـــام خویش قرار می‌دهـــد و می‌فرمایـــد: منظورم (از ایـــن قیام) امـــر به معروف و نهی از منکر اســـت. (حیات الحسین، ج ۲، ص ۲۶۴.)

چراغ راه

لزوم پی